



University of Shahid Beheshti
Faculty of Literature and Human Sciences
Department of History

Journal of History of Iran

Vol 16, No 2, autumn & winter 2023

ISSN: 2008-7357

E-ISSN: 2588-6916



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2023.233069.1261>

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20087357.1402.16.2.11.9>

Research Paper

An Analysis of the Challenge to the Legitimacy of Ashraf Afghan's Government

1. Seyyed Mohammad Sadat Bidgoli 

1. Assistant Professor, Department of History, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran. Email: sadat@ri-khomeini.ac.ir

Received: 2023/09/20

PP 225-246

Accepted: 2023/10/06

Abstract

The legitimacy of the Safavid dynasty was widespread to the extent that hardly anyone believed that they could be replaced as kings of Iran. The long shadow of the Safavid dynasty persisted even for years after its demise insofar as the main problem of Ashraf Afghan's government was its lack of legitimacy. Accordingly, all his efforts were devoted to solving this problem. This article attempts to examine the reasons for Ashraf Afghan's lack of legitimacy, his solutions and the degree of his success based on a descriptive-analytical method and using primary archival sources. The findings show that the shadow of Safavid legitimacy weighed on Ashraf Afghan's government, forcing him to use various means to gain legitimacy. These included issuing letters of amnesty, confirming the deed of endowment for Shiite holy sites, minting coins with legends that would not provoke his Shiite subjects, marrying into the legitimate royal family (Safavids) and being recognized by the Ottoman and Russian empires. However, these acts could not help Ashraf Afghan and his Shiite subjects did not support him in the face of Nader's invasion, which put an end to his rule.

Keywords: Ashraf Afghan, Safavids, Legitimization, Minting coins, Ottoman Empire, Russian Empire.

Citation: Sadat Bidgoli, Seyyed Mahmoud .2023. «An Analysis of the Challenge to the Legitimacy of Ashraf Afghan's Governments», Journal of History of Iran, Autumn and Winter, Vol 16, No 2, PP 225-246.



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



دانشگاه شهیدبهشتی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه تاریخ

مجله تاریخ ایران

سال ۱۶، شماره ۲، پاییز و زمستان، ۱۴۰۲
شاپا الکترونیکی: 2588-6916
شاپا: 2008-7357



DOI: <https://doi.org/10.48308/irhj.2023.233069.1261>

DOR: <https://dori.net/dor/20.1001.1.20087357.1402.16.2.11.9>

مقاله پژوهشی

تحلیل چالش مشروعیت خواهی حکومت اشرف افغان

۱. سید محمود سادات بیدگلی 

۱. استادیار تاریخ پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران، رایانامه: sadat@ri-khomeini.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹ صص ۲۲۶-۲۴۶ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۴

چکیده

حکومت صفوی از چنان مشروعیتی در میان مردم برخوردار بود که کمتر کسی فکر می‌کرد کسی جز دودمان صفوی بتواند بر ملک ایران حکمروایی کند. سایه سنگین حکومت صفوی تا سال‌ها بعد از انقراض آن هم گسترده بود. چنانکه مشکل اصلی اشرف افغان عدم مشروعیت حکومتش از سوی مردم بود و همه اقدامات او در جهت حل این مشکل بود. این مقاله با روش تاریخی و با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد و مدارک آرشیوی و منابع اصلی به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که چالش مشروعیت خواهی اشرف افغان چه بود و وی برای رفع آن چه اقداماتی کرد و آیا این اقدامات قرین موفقیت گشت. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد سایه مشروعیت حکومت صفوی بر حکومت اشرف افغان سنگینی می‌کرد و او مجبور بود به طرق مختلف به کسب مشروعیت بپردازد. صدور امان‌نامه به اهالی اصفهان، تثبیت وقف‌نامه اماکن مورد احترام رعایای شیعه، ضرب سکه با سجع مهری که حساسیت رعایای شیعه را تحریک نکند، ایجاد رابطه زوجیت با منبع مشروعیت یعنی خاندان صفوی و و سرانجام کسب مشروعیت از طریق شناساندن حکومتش به دولت عثمانی و حکومت روسیه از جمله این اقدامات بود. اما این اقدامات نتوانست به اشرف کمکی کند و عدم همراهی رعایای شیعه با او باعث شد که وی نتواند از پس لشکر نادرشاه برآید و طومار حکومتش با حملات نادر درهم پیچیده شود.

واژه‌های کلیدی: اشرف افغان، صفویان، مشروعیت بخشی، ضرب سکه، عثمانی، روسیه.

استناد: سادات بیدگلی، سید محمود، ۱۴۰۲. «تحلیل چالش مشروعیت خواهی حکومت اشرف افغان»، مجله تاریخ ایران، پاییز و زمستان، سال ۱۶، شماره ۲، ۲۲۶-۲۴۶.



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

با به تخت نشستن شاه اسماعیل اول در ۹۰۷ق/۱۵۰۲م و رسمی شدن مذهب تشیع دوازده امامی، حکومتی در ایران روی کار آمد که ۲۲۰ سال فرمانروایی کرد. رونق اقتصادی و تحکیم پایه‌های حکومت بر دو پایهٔ تصوف و تشیع باعث شد تا این حکومت چنان مشروعیتی کسب نماید که کمتر کسی فکر می‌کرد کسی جز دودمان صفوی می‌تواند بر این ملک حکمروایی داشته باشد. سایهٔ سنگین حکومت صفوی تا سال‌ها بعد از انقراض آن هم گسترده بود؛ به گونه‌ای که نادر که به زور شمشیر خود به تخت نشسته بود مجبور شد شورای دشت مغان تشکیل دهد و کریم خان زند هم خود را شاه نامید و وکیل‌الرعا یا خواند. حکومت صفوی را تعدادی از رعایای آن که سنی‌مذهب بودند ساقط کردند. اشرف افغان برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود اقداماتی انجام داد که در این پژوهش بدان پرداخته می‌شود. این مقاله به روش تاریخی و با استفاده از شیوهٔ توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد و مدارک آرشیوی و منابع اصلی در پی پاسخگویی به این پرسش است که چالش اصلی حکومت اشرف افغان چه بود و وی برای رفع آن چه اقداماتی کرد و آیا این اقدامات قرین موفقیت گشت؟ اثری پژوهشی که طبق این رویکرد و با استفاده از اسناد و منابع اصلی به این موضوع پرداخته باشد یافت نشد. فقط جواد موسوی دالینی در مقالهٔ خود^۱ به تحلیل تغییر مضامین سکه‌ها بعد از روی کار آمدن افغانان غلزایی پرداخته است. تأکید او بر تغییر شعائر شیعی به مفاهیم سنی است و به مشروعیت نداشتن حکومت افغان‌ها که موضوع این پژوهش است اشاره‌ای نکرده است.

سقوط اصفهان

محمود بعد از شکست دادن افغانان ابدالی، از شاه سلطان حسین لقب حسینقلی خان و حکومتگری قندهار را دریافت کرد. وی در اواخر تابستان ۱۱۳۱ق/۱۷۱۹م با نیرویی در حدود ۱۱۰۰۰ نفر از طریق کویر لوت به کرمان حمله و آن شهر را تصرف کرد، اما بعد از ۹ ماه اقامت در کرمان به قندهار بازگشت. دو سال بعد، در اواخر تابستان ۱۱۳۳ق/۱۷۲۱م، محمود مجدداً از کویر لوت گذشت و بعد از گذشتن از کرمان و یزد، در اول جمادی‌الآخر ۱۱۳۴ق/۱۹ مارس ۱۷۲۲م به اصفهان رسید، اما به گمان آنکه نیروهای فراوانی در شهر وجود دارد، به شهر حمله نکرد و آن را محاصره نمود. مطابق منابع، بعد از گذشت چهار ماه از محاصره، مردم شروع به خوردن گوشت انسان کردند و ران‌های مردهٔ تازه برای خوردن فروخته

۱. جواد موسوی دالینی، «تحلیلی بر تغییر مضامین شیعی سکه‌ها با برآمدن افغان‌های غلزایی (۱۱۳۵-۱۱۴۲ق)»، مطالعات تاریخی جهان اسلام، ۶ (۱۱)، (بهار و تابستان ۱۳۹۷)، ص ۳۳-۵۸.

می‌شد.^۱ قیمت یک قرص نان هم به چهار پنج اشرفی رسیده بود^۲ و «... حماری را به پنجاه تومان می‌خریدند. بعد از آن، آن هم پیدا نشد.»^۳

در هشتم جمادی‌الاول ۱۱۴۲ ق/ ۱۸ نوامبر ۱۷۲۹م افغان‌ها توانستند وارد دارالسلطنه اصفهان شوند. خود افغان‌ها هم گمان نمی‌کردند به این سادگی اصفهان را تصرف کنند و به یک‌باره با سلطنت کشوری شیعی مواجه شوند که مشروعیت و امکان اداره آن را نداشتند. دوسرسو در کتاب *تاریخ واپسین انقلاب ایران* می‌نویسد: «هرگز تسخیر کشوری بزرگ به بهایی ارزان‌تر از این انجام نشد و کسانی که آن را عملی کردند به هیچ وجه تصور نمی‌کردند بتوانند از عهده چنین کاری برآیند.»^۴

شاه سلطان حسین که اوضاع را چنین دید، تسلیم شد و به اردوگاه محمود در پای کوه صفه شتافت. محمود افغان شاه سلطان حسین را مدتی سر پا نگه داشت تا به او اجازه ملاقات دهد. با توجه به تشریفات خاص دربار شاهان صفوی که به‌زودی اجازه نشستن به اطرافیان نمی‌دادند، ایستادن شاه در برابر محمود افغان جالب توجه است.^۵ این امر اوج ذلت شاه را در برابر افغانان نشان می‌دهد. به هر حال شهر فتح شد. تعداد کشته‌های جنگ را بیست هزار نفر و تعداد فوتی‌ها بر اثر قحطی را هشتاد هزار نفر تخمین زده‌اند.^۶

یکی از سیاست‌های محمود افغان بعد از تصرف اصفهان بر هم زدن ترکیب جمعیتی شهر بود. او زمین‌های متروکه را به افغان‌ها بخشید و دستور داد پانزده هزار سرباز را با خانواده‌هایشان از قندهار بیاورند و در اصفهان سکنه دهند.^۷ اشرف نیز به دستور محمود افغان به قزوین لشکر کشید، اما شکست خورد و به قندهار بازگشت.^۸

محمود هنوز کاملاً بر تخت شاهی مستقر نشده بود که به پسرعموی خود اشرف افغان بدگمان شد. پس دستور دستگیری او را داد. در ابتدا می‌خواست او را بکشد، ولی چون سربازان اشرف را بیش از خود محمود دوست می‌داشتند و علناً گفتند که اگر کوششی برای قتل او صورت گیرد، همگی به قندهار بازخواهند گشت، از تصمیم خود منصرف شد.^۹ اما حکم کرد او را در حمام فرح‌آباد زندانی کنند. درهای

۱. همان، ص ۶۳-۶۴.

۲. محمدعلی حزین لاهیجی، *تاریخ و سفرنامه حزین*، به کوشش علی دوانی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵)، ص ۲۰۰.

۳. ۴. پوداش تادئوش کروینسکی، *سفرنامه کروینسکی*، تصحیح مریم میراحمدی (تهران: توس، ۱۳۶۳)، ص ۶۳.

۴. سقوط اصفهان به روایت کروینسکی، بازنویسی سید جواد طباطبایی (تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۱)، ص ۹۰.

۵. گریگوریو پریبرا فیدالگو، گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار شاه سلطان حسین صفوی، ترجمه پروین حکمت (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۷)، ص ۵۵-۵۶.

۶. کروینسکی، ص ۶۴-۶۵.

۷. جونس هانوی، *هجوم افغان و زوال دولت صفوی*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی (تهران: یزدان، ۱۳۶۷)، ص ۱۷۴.

۸. سرکیس گیلاتنز، *سقوط اصفهان*، ترجمه محمد مهیار (اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۴۴)، ص ۷۱-۷۹.

۹. هانوی، ص ۱۵۱.

حمام را بستند و از بالا به او آب و غذا می‌دادند.^۱ مرکز حکومت افغانان اصفهان بود و بر راه‌های اصفهان-شیراز-بندرعباس و اصفهان-گلپایگان-همدان سلطه محدودی داشتند. در بیرون از این نواحی افغانان به ندرت قدرتی داشتند. فقط در ۱۱۴۰ق/۱۷۲۸م کرمان و نزدیک پایان همین سال یزد را تسخیر کردند.^۲ شورش افغان‌ها و فروپاشی حکومت صفوی و تجدید دوره آشوب و کشتار و ناامنی و غارت سرمایه شهرها و روستاها امیدها را یکسره از میان برد.^۳

اشرف در پی تشدید بحران روحی محمود و ناتوانی اش در اداره کشور، با کمک گروهی از نیروهای افغان در دوم شعبان ۱۱۳۷ق/۱۶ آوریل ۱۷۲۵م از زندان آزاد شد و محمود را سرنگون کرد و بر تخت نشست و به نام خود سکه زد.^۴ سرانجام محمود به فرمان اشرف به قتل رسید.^۵ یکی از انگیزه‌های اشرف برای قتل محمود، خونخواهی قتل پدرش عبدالعزیز بود.^۶ افغان‌ها جنازه محمود را در کنار زاینده‌رود، در مقبره‌ای که در زمان حیاتش برای خود ساخته بود، دفن کردند. البته «نعش آن مردود را اهل اصفهان بعد از تخلیه افغان بیرون آورده سوزانیدند.»^۷

در زمان به تخت نشستن اشرف بخش وسیعی از شمال کشور، شامل گیلان و مازندران، در دست روس‌ها و بخش‌هایی از غرب و آذربایجان در تصرف عثمانی‌ها بود. در قندهار حسین سلطان و در خراسان ملک محمود سیستانی حکم می‌راندند. اشرف از چند سو با مشکل مواجه بود؛ از یک سو مدعیان حکومت شامل افغان‌ها و کسانی که هنوز به صفویان ارادت و اعتقاد داشتند و آنها را مشروع می‌دانستند حکومت او را تهدید می‌کردند و از سوی دیگر جامعه فلک‌زده و غم‌دیده از محاصره و جنگ‌ها پذیرای او نبودند. بنابراین، دست به یک سری اقدامات زد که همه با یک هدف نبود؛ گاهی به ایرانی‌ها امتیاز می‌داد و گاهی به افغان‌ها توجه می‌کرد. البته شرایط به گونه‌ای بود که این سیاست را اقتضا می‌کرد.

۱. محمدهاشم آصف، رستم‌التواریخ، به کوشش محمد مشیری (تهران: کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷)، ص ۱۶۳.
۲. ولیم فلور، اشرف افغان در تختگاه اصفهان به روایت شاهدان هلندی، ترجمه ابوالقاسم سری (تهران: توس، ۱۳۶۷)، ص ۲۱۵.
۳. غلامحسین زرگری‌نژاد، اندیشه و سیاست در ایران دوره قاجار، ج ۱ (تهران: نگارستان اندیشه، ۱۳۹۸)، ص ۲۴.
۴. لارنس لکه‌پارت، انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلی عماد (تهران: مروارید، ۱۳۶۸)، ص ۳۸؛ مهدی استرآبادی، دره نادره، به کوشش جعفر شهیدی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷)، ص ۱۷۰.
۵. محمدخلیل مرعشی صفوی، مجمع‌التواریخ: در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد تا سال ۱۲۰۷ هجری قمری، به تصحیح عباس اقبال (تهران: کتابخانه سنایی، طهوری)، ص ۶۶.
۶. غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ (پیشاور: بی‌نا، ۱۳۴۶)، ص ۲۳.
۷. محمدشفیع وارد، مرات واردات (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۳)، ص ۲۴۷.

بحران مشروعیت

مشکل اصلی و عمده اشرف افغان برای نشستن بر تاج و تخت صفویه، عدم مشروعیت حکومتش بود. اشرف می‌دانست تا زمانی که نتواند این مشکل را حل کند، نخواهد توانست بر رقیبان پیروز شود و بر تخت سلطنت جلوس نماید. در زمان حکومت وی ۱۸ نفر مدعی تاج و تخت ایران بودند.^۱ طبیعی بود افرادی که هر گونه نسبتی با صفویه داشتند مدعی تاج و تخت باشند. یکی از این افراد سید احمدخان نوه دختری شاه سلیمان بود که مناطقی از فارس و کرمان را تصرف کرد و به نام خود سکه زد، اما شکست خورد و کشته شد.^۲ اولین اقدام اشرف برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خود آن بود که با زیرکی شاه مخلوع را وادار کرد تاج شاهی بر سر او بگذارد. این عمل او یادآور کنیه‌های پادشاهان ساسانی است که تاج کیانی را از اهورامزدا (منبع مشروعیت) می‌گرفتند.

البته اشرف نمی‌توانست سیاست مشروعیت‌خواهی از صفویان را عملی کند، زیرا متکی به نیروهای افغان و سنی‌مذهب بود و بایستی جانب آنها را رعایت می‌کرد. یکی از کسانی که همراه مشیر و مشار اشرف بود، ملا زعفران، روحانی سنی متعصب بود. ملا زعفران به محض ورود به اصفهان فتوا داد که «اصفهان‌ها و همه مردم ایران رافضی‌اند و رفضه کافرند.»^۳ در مواردی قربانیان را در حضور ملا زعفران آن قدر چوب و فلک می‌کردند و تازیانه می‌زدند که می‌مردند و یا روزهای زیادی را در بستر می‌افتادند.^۴ یکی از اقدامات محمود افغان که اشرف هم طی فرمانی آن را تسجیل نمود، طبقانی کردن جامعه ایران بود که ملا زعفران هم از آن حمایت می‌کرد. در این فرمان جامعه ایران از حیث مذهب و نژاد به ۷ طبقه تقسیم شدند که ایرانیان شیعه‌مذهب پایین‌ترین مرتبه یعنی طبقه هفتم بودند.^۵ بقیه طبقات عبارت بودند از: «... افغانه که اعلی و اقدم باشند؛ دوم جماعت درگزینی که از سنیان‌اند؛ سیم ارامنه و نصارا؛ چهارم ملتانیان که از هندیان‌اند؛ پنجم آتش‌پرستان؛ ششم یهودیان.»^۶

اشرف همچنین برای کسب مشروعیت دربار باشکوهی برای خود تدارک دید و درصدد برآمد تا با ویران کردن برخی از بناهای مرکز شهر اصفهان برای افغانان شهری بنا کند.^۷ اقدامات گاه و بیگاه اشرف در طرفداری از اهل سنت و یا به رسمیت شناختن شیعیان، به‌عنوان اتباع دولتش، سنجیده و برای درازمدت نبود. جریان حوادث به اندازه‌ای سریع بود که بنا به موقعیت‌های

۱. محمدعلی حزین، تاریخ حزین (اصفهان: کتابفروشی تایید، ۱۳۳۲)، ص ۶۱-۶۲.

2. J. R. Perry, *The Last Safavid, 1722-1733* (London: Taylor & Francis, 1971), Vol IX, pp. 60-61.

۳. «دستور الملوک»، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، س ۱۶، ش ۱ و ۲، مهر و آذر ۱۳۴۷، ص ۴۹۷.

۴. فلور، ص ۱۴.

۵. لکهارت، ص ۳۴۳.

۶. کروسینسکی، ص ۷۰؛ ژان آنتوان سروسو، سقوط شاه سلطان حسین، ترجمه ولی‌الله شادان (تهران: کتاب‌سرا، ۱۳۶۴)، ص ۳۰۰.

۷. فلور، ص ۲۲-۲۳.

گونگون، اشرف تصمیمات متفاوتی می‌گرفت. به هر حال، او پادشاه حکومتی بود که اکثریت اتباعش شیعه بودند و مجبور بود جانب آنها را رعایت کند. در ذهن مردمی که حکومت دویست و بیست ساله صفویان را دیده بودند، فکر اینکه فرد دیگری غیر از صفویان هم می‌تواند بر آنها حکومت کند، مشکل بود.

قطب‌الدین محمد نیریزی (فوت ۱۱۷۳ق/ژانویه ۱۷۶۰م) از عالمان و صفویان صفوی که دو تن از استادانش به نام‌های محمد دارابی و مولی محمدعلی سکاکی شیرازی بر اثر حمله افغان‌ها کشته شده بودند،^۱ تسلیم خفت‌بار شاه سلطان حسین را چنین توجیه می‌کند: «اکنون حتی مصالحه و مسالمت میان دو فرقه برای حفظ جان مسلمانان و خلاصی از قحطی و خشک‌سالی تنگ نیست. همچنان که امام مجتبی (ع) با معاویه صلح کرد.»^۲ او در ادامه توصیه می‌کند، در حدیث آمده است که «برای هر مشکلی قرعه وجود دارد، شما نیز پس از قرعه بر یک شاه از این سلسله بزرگ صفوی آرایتان را یکپارچه کنید...»^۳ این گفته قطب‌الدین نیریزی نشان می‌دهد سلسله صفوی به اندازه‌ای از مشروعیت برخوردار است که برای باقی ماندن آن حتی می‌توان به قرعه متوسل شد تا حکومت کماکان در این سلسله باقی بماند.^۴ چنانکه قطب‌الدین در آستانه فتنه افغان در نامه‌ای به شاهزادگان صفوی می‌نویسد: «... می‌ترسم که چشم‌زخمی کلی از این عمل جاهلانۀ مغرضانه حادث گردد و سلطنت خداداد را منقصتی رسد؛ بل از کف شماها که قدر اجداد خود نمی‌دانید، به در رود.»^۵

حکومت صفوی در آغاز مشروعیت خود را از پذیرش مریدان و پیروی آنان از مرشد کامل که مصداق آن شاه اسماعیل اول بود، می‌گرفت. اما بر اثر اقدامات شاه عباس در تضعیف قزلباشان، که معتقدان اصلی این باور بودند، این منبع مشروعیت‌بخش تغییر یافت و به اطاعت از دستور پادشاهی شیعی که اداره‌کننده جامعه بود منحصر شد. صفویه برای کسب مشروعیت خود را منتسب به سیادت می‌کردند. داشتن شرط سیادت و انتساب به سلسله جلیله سادات از یک سو و تأمین آسایش رعایا در طول ۲۲۰ سال سلطنت این دودمان از سوی دیگر باعث شده بود که صفویان از مشروعیت حداکثری برخوردار شوند. مجلسی در مقدمه رساله رجعت خود از شیعیان می‌خواهد برای داشتن حکومت صفویان سجده شکر به جا بیاورند.^۶

۱. قطب‌الدین محمد نیریزی شیرازی، رساله سیاسی در تحلیل علل سقوط دولت صفویه و راه حل بازگشت آن به قدرت، به کوشش رسول جعفریان (قم): کتابخانه مرعشی نجفی، (۱۳۷۱)، مقدمه، ص ۹ و ۱۰.
 ۲. همان، ص ۸۶.
 ۳. همان، ص ۸۴.
 ۴. رسول جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۳ (تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹)، ص ۱۳۲۱.
 ۵. همان، ص ۱۳۷۷.
 ۶. هاشم آقاچری، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی (تهران: طرح نو، ۱۳۸۸)، ص ۵۱۷.

او همچنین دو حدیث نقل می‌کند و سعی دارد مضمون این دو حدیث را منطبق بر سلسله صفویه بنماید.^۱ بدیهی است سرنگونی این حکومت و روی کار آمدن جماعتی سنی‌مذهب نمی‌توانست مورد تأیید علمای آن دوره و نیز رعایای معتقد باشد و از مشروعیت برخوردار باشد. بنابراین، اشرف برای تداوم حکومت خود چاره‌ای نداشت جز اینکه برای کسب مشروعیت دست به اقداماتی بزند.

صدور فرمان امان‌نامه

اشرف در ذی‌القعده ۱۱۳۸ ق/ ژانویه ۱۷۲۶ م فرمانی صادر کرد که همه‌جانبه و شامل موضوعات گوناگون بود. وی در امان‌نامه‌ای که به اهالی اصفهان داد به این نکته اشاره کرد که خداوند خواسته تا افغان‌ها به حکومت برسند و از رعایا خواست تا گردن بنهند:

کافه برایا، قاطبه رعایا، قوی و ضعیف و شریف سکنه دارالسلطنه اصفهان است که از بدو طلوع صباح ابد رواج این سلطنت جاوید که به اراده ازیلی و مشیت لم‌یزلی به فرمان واجب الاذعان «قل اللهم مالک الملک، توتی الملک من تشاء، و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء، بیدک الخیر، انک علی کل شیء قدير» دارالسلطنه مزبوره که مقر سلطنت و مستقر خلافت فرمانروایان ایران بود، بیت الشرف آفتاب اقبال بی‌زوال این خانواده عزت و جلال شده، مقتضیاً علی اطاعه سلطانهم و مقتصداً علی آثاره، شیوه رضیه و رویه مرضیه رعیتی و انقیاد را، پیشنهاد ضمیر حقیقت بنیاد ساخته...^۲

این سند جزء اسناد خریداری‌شده سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران است که در آرشیو معاونت اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود. متأسفانه سندی به این اهمیت فاقد شماره‌بازایی است. بررسی ابعاد این فرمان خارج از این مقال است ولی فقط ذکر می‌شود که این فرمان امان‌نامه اشرف افغان است به اهالی اصفهان برای کسب مشروعیت و امکان حکومت کردن. اشرف دستور داد تا مه‌ری برای این فرمان تعبیه شود که تحلیل سجع آن زیرکی اشرف را نشان می‌دهد.

۱. مجلسی می‌نویسد: «بر صاحبان بصیرت ظاهر است که از جانب مشرق کسی که طلب دین حق نمود و پادشاهی یافت به غیر از سلسله علییه صفویه خلد الله ملکهم نبود و در این حدیث شریف جمیع شیعیان را خصوصاً انصار و اعوان این دولت ابد تومانی را بشارت است که بر عاقل پوشیده نیست.» (محمدباقر مجلسی، رجعت با مقدمه و تصحیح و حواشی/ بوذر بیدار (تهران: رسالت قلم، ۱۳۶۷)، ص ۷-۸). مجلسی در مورد حدیث دوم هم بر خروج پادشاهی از امامان گیلان اشاره دارد: «خروج‌کننده در گیلان اشاره است به شاه دین‌پناه... شاه اسماعیل ماضی لهاذا حضرت فرمود که از ماست و او را فرزند یاد کرد.» (همان، ص ۱۱-۱۲).

۲. ضمیمه شماره ۱.

تجزیه و تحلیل مهر فرمان



مهر مدور تاجدار (گلابی شکل ساده، بدون دندانه) که اندازه آن با توجه به عدم دسترسی به اصل فرمان نامعلوم است. تاریخ حک مهر سال ۱۱۳۷ است. بر پیشانی مهر «بسم‌الله» نوشته شده و سجع مهر به خط نستعلیق چنین است:

اشرف شاهان عالم شد به حکم کردگار بنده فرمانبر حق خاک‌پای چار پار

مهر شبیه مهرهای مدور تاجدار شاهان صفوی است با این تفاوت که بیشتر مهرهای صفوی دندانه‌دار است و این مهر ساده است. تفاوت دیگر هم این است که مهرهای مدور تاجدار صفوی دارای ابیاتی به فارسی و یا اسامی ائمه شیعه به عربی در دورتادور مهر هستند و در وسط اسم شاه با تاریخ ذکر شده است، ولی در این مهر، سجع مهر با اسم شاه درهم تنیده در یک بیت و به زبان فارسی و همراه با اسم جلاله در ۶ سطر از بالا به پایین به صورت هرمی جای گرفته است. تقسیم‌بندی مهر به شکل ساده و با استفاده از کشیدگی حروف نستعلیق صورت گرفته است. در مهرهای صفوی سه بخش مهم به چشم می‌خورد: اسم جلاله یا بسم‌الله در قسمت تاج مهر و اسامی ائمه در دورتادور آن حکاکی شده و در وسط هم نام پادشاه آمده است. اما مهر اشرف به سمت سادگی رفته است. گویا این مهر را برای فرمانی که امان‌نامه اشرف به اهالی اصفهان است ساخته‌اند. بنابراین، باید سجع مهر ساده می‌بود تا مردم از مضمون آن که حاکی از قضا و حکم الهی برای پادشاهی اشرف و احترام به خلفاست آگاه شوند. در مهر اشرف نام جلاله در تاج بالای مهر تکرار شده اما از دورنویسی نام ائمه خبری نیست. جهت نوشتاری مهر هم ساده و از بالا به پایین است و گویا هدف سادگی خواندن مضمون سجع بوده است. انتخاب شکل مهر

نیز از سوی مهرساز جالب توجه است. مهر مدور تاجدار را در دوره صفوی تحت عنوان «مهر عنوان» برای امور مذهبی استفاده می‌کردند، یعنی اموری که به حکومت صفوی مشروعیت می‌بخشید. «مهر شرف نفاذ» هم که دارای مضامین شیعی بود مدور تاجدار بود. بنابراین، می‌توان در نظر گرفت در انتخاب شکل مهر هم به مشروعیت‌بخشی توجه شده است، وگرنه اشرف می‌توانست مهر ساده مربع یا مستطیل شکل برای این کار انتخاب نماید. بدین ترتیب، حفظ شکل مهرهای مشروعیت‌بخش و مهم صفوی نیز در همین سیاست اشرف قابل ارزیابی است.

نکته جالب توجه در این مهر، سجع آن است که واکنشی به شعائر شیعی نقر شده در مهرهای شاهان صفوی است. اکثر مهرهای شاهان صفوی دارای ابیاتی همچون:

بود مهر علی و آل او چون جام مرا در بر
غلام شاه مردان است اسمعیل بن حیدر^۱



یا عباراتی مثل «بنده شاه ولایت عباس»^۲ در مهر شاه عباس اول صفوی به تاریخ ۱۰۱۲ است.



۱. محمدجواد جدی، مهر و حکاکی در ایران (تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۷)، ص ۲۲۵.

۲. همان، ص ۲۲۵.

شاردن در مورد سجع مهر شاهان صفوی می‌نویسد:

پادشاهان ایران به منظور مزید سرافرازی و افتخار خویش بر این دعوی‌اند که از سوی پدر از دودمان امام‌اند و از جانب آنان بر خلق حکومت می‌کنند و اعتراف می‌کنند که جز نگهبانی سلطنت در زمان غیبت امام هیچ حق و امتیازی ندارند. البته این سخن را از آن رو بر زبان می‌آورند که صدق ارادت خود را نسبت به امام به خلق نشان دهند و به همین نیت خود را بنده^۱ امام می‌شمارند. چنانکه آنچه بر مهرشان حک است بیانگر همین معناست.^۱

بیت زیر در مهر شاه شاه عباس دوم به تاریخ ۱۰۹۲ ق آمده است:

جانب هر که با علی نه نکوست
هر که کو باش من ندارم دوست
هر که چون خاک نیست بر در او
گر فرشته است خاک بر سر او^۲



مهر شاه سلیمان که در اطراف آن نام ائمه شیعه و در وسط عبارت «بنده شاه ولایت سلیمان»^۳ آمده است:



۱. ژان شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۴ (تهران: توس، ۱۳۷۲)، ص ۱۲۸۰.

۲. جدی، ص ۱۲۴.

۳. همان، ص ۲۲۸.

همچنین مهر گلابی شکل دنداندار زیر با تاریخ ۱۱۱۲ق که شعائر شیعی هم در اطراف و هم در وسط آن آمده است. در دایره وسط مهر به خط نستعلیق نوشته شده «بنده شاه ولایت حسین ۱۱۱۲» و در پیشانی و حواشی مهر نیز به خط ثلث آمده است: «حسبی الله-الهم صل علی النبی و الوصی و البتول و الحسن و الحسین و السجاد و الباقر و الصادق و الکاظم و الرضا و النقی و التقی و الزکی و المهدی.»^۱



شعر معروفی در دوره صفویه در باب پاداش محبت به امام علی رواج داشته است:

چون نامه جرم ما به هم پیچیدند
بردند و به میزان عمل سنجیدند
بیش از همه کس گناه ما بود ولی
ما را به محبت علی بخشیدند

این شعر بر مهری از شاه طهماسب اول صفوی با تاریخ ۹۶۳ق درج شده است:^۲



همچنین این شعر در ایوان غربی مسجد جمعه اصفهان که به صفة استاد معروف است، با خط کوفی

۱. همان، ص ۱۲۴.

۲. جدی، ص ۲۲۶.

بنایی و عمل استاد محمدامین اصفهانی در سال ۱۱۱۲ ق کاشی کاری شده است.^۱



اشرف افغان نیز برای نشان دادن مذهب خود شعری برگزید که واکنشی بود به مهرهای صفوی. در مصراع اول آن «اشرف شاهان عالم شد به حکم کردگار» آمده که نشان می‌دهد اشرف به حکم خدا به پادشاهی رسیده است. در جای جای فرمان هم با استفاده از آیات و احادیث بر این مطلب تأکید می‌شود. مصراع دوم شامل دو بخش است. بخش اول آن «بنده فرمانبر حق» واکنشی است به سجع مهرهای صفوی که در آنها عبارت «بنده شاه ولایت»، «بنده فرمانبر مولی حق»، «کمترین، بنده شاه ولایت»، «کمترین کلب امیرالمؤمنین» آمده است. در این مهر اشرف خود را «بنده فرمانبر حق» می‌داند و در بخش دوم مصراع دوم هم خود را نه بنده و کلب بلکه «خاک پای چار پار» می‌خواند، و این عبارت بیشتر حالت احترام به خلفای راشدین را دارد نه غلامی و کلبی آنان را. ضمن اینکه اشرف چون می‌داند در کشوری حکومت می‌کند که رعایایش شیعه‌مذهب‌اند، خلفای راشدین را چهار یار هم می‌شمارد. این تغییر مهر اشرف حاکی از شناخت او از وضعیت سیاسی و اجتماعی دورانش است. این امر به‌دقت در طراحی و حکاکی مهر رعایت شده است. سجع مهر به دوره نادر هم کشیده شد. چنانکه سجع مهر نادر در مقابل اشرف افغان شعر زیر بود:

لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار نادر عصرم ز لطف حق غلام هشت و چار^۲

نادر بعد از شکست دادن افغان‌ها در سجع مهر خود اشاره می‌کند که چون وضع دولت و دین در ایران متزلزل شده بود، لازم بود فرد قدرتمندی این وضعیت را اصلاح کند، پس خداوند نادر را برای این کار برگزید و لذا مشروعیت حکومتش از جانب خداوند است. نادر پس از کسب پیروزی‌ها از طهماسب‌قلی

1. <https://masaf.ir/memari/post/36961>

۲. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۲ (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ص ۱۱۱۵.

خان به نادرشاه ارتقا یافت.

نگین دولت و دین رفته بود چون از جا به نام نادر ایران قرار داد خدا

تسجیل موقوفات حضرت عبدالعظیم

در فضایی که مردم هنوز به دودمان صفوی تمایل داشتند، اشرف افغان مجبور بود برای حفظ حکومت خود دست به اقداماتی بزند. بنابراین، برای نشان دادن ارادت خود به آستان حضرت عبدالعظیم و کسب مشروعیت و مقبولیت در میان مردم، در ذی‌القعدة ۱۱۴۰ ق/ ژوئن ۱۷۲۸ م فرمانی در مورد تعیین موقوفات حرم حضرت عبدالعظیم صادر کرد. طول این فرمان ۱۲۵ و عرضش ۲۵ سانتی‌متر بود و حداقل ۱۲ سانتی‌متر از قسمت فوقانی آن شامل طغرا، نام و القاب و عناوین اشرف و نام موقوفات قدیم می‌شد. اصل این فرمان از بین رفته است. جمله «بالمشافهه العلیه العالیه» در پایین صفحه نشان می‌دهد این فرمان شفاهی بوده و چه‌بسا در حضور خود اشرف صادر شده است. در این فرمان، همه موقوفات و عواید و طرز نگاهداری حساب و ابواب جمعی آستان حضرت عبدالعظیم و متولیان شرعی و انتصاب و حدود و وظایف آنها آمده است. مهر اشرف افغان با سجع «اشرف شاهان که باشد صاحب تاج و نگین / هر که پاس دولت او داشت می‌گردد [مهین]»، برخلاف روال عادی فرمان‌های پادشاهان، در پایین و پشت فرمان آمده است که حکایت از دقت اشرف در تسجیل موارد این فرمان دارد.^۱

ضرب سکه

زیرکی و ظرافت عملکرد اشرف افغان را می‌توان در تغییر سکه‌های صفوی نیز دید. اشرف در ۱۲ شعبان ۱۱۳۷ به پادشاهی رسید و «به افتخار این واقعه سکه‌های طلا در شهر کاشان و نقره در اصفهان و کاشان و مشهد و استرآباد و قزوین و تبریز و شماخی و رشت ضرب گردید.»^۲ در اوایل حکومت او هنوز سکه‌های صفوی فراوان بود. بر روی این سکه‌ها عبارت شهادتین و در حاشیه برخی شهادتین شیعی، یعنی لا اله الا الله محمد رسول الله و علی ولی الله، و اسمی ائمه و بر پشت آنها نام پادشاه به صورت «بنده شاه ولایت» و... ذکر شده بود. برای مثال سجع سکه شاه سلیمان چنین بود: «لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله» و در حاشیه آن اسمای مقدس دوازده امام علیهم السلام و در صفحه دیگر آن این بیت آمده بود:

شه عدل گستر سلیمان ثانی^۳

زد از لطف حق سکه کامرانی

۱. عبدالله عقیلی، «فرمان اشرف افغان و موقوفات آستانه حضرت عبدالعظیم»، وقف میراث جاویدان، ۲۸ (۱۳)، زمستان ۱۳۷۸، ص ۷۱-۸۶.

۲. لکهارت، ص ۳۱۵.

۳. مرعشی، ۱۱۶.

روی سکه شاه سلطان حسین شهادتین و اسامی ائمه به خط ثلث و در پشت آن عبارت «بنده شاه ولایت حسین»، ضرب تبریز ۱۳۰۱ ق، به خط نستعلیق آمده بود.

اشرف برای آنکه بتواند این سکه‌ها را تغییر دهد، سکه‌ای ضرب کرد که سجع آن بیت زیر بود:

دست رد بر جلاله بود گناه
داد تغییر سکه اشرف شاه



در واقع چون مطابق شرع اگر اهل رد (کفار) بر اسمای جلاله (نام خدا و رسول) دست بزنند گناه دارد، اشرف سکه جدیدی با این سجع ضرب کرد تا گناهی صورت نگیرد. اشرف توانست با این تدبیر شرعی، که از چالش مشروعیت او حکایت می‌کرد، سکه‌های صفوی را تغییر دهد و احساسات رعایای شیعه‌مذهب را هم جریحه‌دار نکند. البته طولی نکشید که او سکه‌ای با سجع بیت زیر ضرب کرد که نشانگر مرحله‌ای بودن تغییر سکه از سوی او بود:

ز الطاف شاه اشرف حق شعار
به زر نقش شد سکه چار پار^۱

ازدواج با دودمان صفوی

رفتار اشرف با شاه سلطان حسین در ابتدا دوستانه بود. او اندکی بعد از به سلطنت رسیدن، برای دیدار شاه صفوی به زندان رفت و از رفتار زشت محمود اظهار تأسف کرد و با اطمینان از اینکه شاه سلطنت را قبول نخواهد کرد از وی تقاضا کرد که دوباره پادشاهی را بپذیرد.^۲ شاه سلطان حسین نپذیرفت، ولی دخترش را به عقد او درآورد. شاه از رفتار خشن و زشت محمود گله و شکایت کرد و از اشرف خواست با او رفتار خوبی داشته باشد. اشرف بعد از آنکه داماد شاه شد، در امورات کشور با او مشورت می‌کرد و «هر جمعه به نماز جمعه در مسجد جامع عباسی اصفاهان حاضر می‌شد.»^۳ در واقع حضور وی در نماز جمعه برای کسب مشروعیت بود. با توجه به مقبولیت خاندان صفوی و مشروعیت عرفی آنان در میان

۱. «سرسکه اشرف افغان»، یادگار، س ۱، ش ۷، ص ۵۸.

۲. محمد شفیع تهرانی (وارد)، تاریخ نادرشاهی «نادرنامه»، به اهتمام رضا شعبانی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹)، ص ۲۹۷.

۳. محمد هاشم رستم‌الحکما، رستم‌التواریخ (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲)، ص ۱۶۶.

مردم، افغان‌ها کوشیدند تا از طریق ازدواج با شاهزادگان صفوی به قدرت خویش مشروعیت بخشند.^۱ شاه روزی با اشرف ملاقات کرد و تزویج دختر خود را به او تکلیف کرد. اشرف از این حال بسیار شادمان شد و به اطراف و اکناف ارقام فرستاد که «از جانب ما من بعد قزلباشیه در امان و به حرب و قتال بیهوده نفس خود را تلف ندارید که برودت و عداوت به الفت و موافقت بدل شد.»^۲ «پس افغانه، بالا جماع و الاجتماع و رضا و رغبت، والا جاه، اشرف سلطان را بر مسند سلطنت و فرمانفرمایی برنشانند. و آن والا جاه، متوجه نظم و نسق امور مملکت داری شد.»^۳ اشرف همچنین قول داده بود «موافق دفترهای ملوک صفویه از روی حساب و عدل و تمییز کارگذاری و سلوک» نماید.^۴

اشرف در ۲۶ رمضان ۲۵ نفر از شاهزادگان و نظامیان صفوی را در قصر فرح‌آباد کشت. علت این کشتار آن بود که این افراد سفیری را به جانب شاه تهماسب روانه کرده بودند تا او را از توطئه اشرف مطلع کنند. سفیر به دام افتاد و نقشه لو رفت.^۵ اشرف با پیشنهاد شاه موافقت کرد و مقرری وی را به چهار برابر افزایش داد و به او اجازه داد در حوزه قصر به عملیات ساختمانی مشغول باشد. آنگاه فرمان داد اجساد شاهزادگان مقتول را که تا آن وقت در حیاط افتاده بود در تابوت گذاشته باشکوه تمام به قم ببرند و در آرامگاه سلطنتی به خاک سپارند. «این اعمال بالطبع موجب ترضیه خاطر ایرانیان می‌گردید و آنان را تا اندازه‌ای به رژیم جدید امیدوار می‌ساخت.»^۶ اما یک سال و اندی بعد شاه سلطان حسین به دستور همین اشرف کشته شد.

رابطه با دول خارجی

عثمانی‌ها

اشرف برای کسب مشروعیت در محرم ۱۱۳۸ سفیری به دربار عثمانی فرستاد و تقاضا کرد عثمانی‌ها خاک ایران را ترک کنند. اما آنها نپذیرفتند و حتی علمای عثمانی فتوایی در مشروع بودن جنگ با افغان‌ها صادر کردند. توضیح آنکه در اواخر پاییز سال ۱۱۳۹ ق/ ۱۷۲۶ م احمد پاشا سردار عثمانی که همدان را تصرف کرده بود، از طریق خرم‌آباد عازم اصفهان شد و اشرف به مقابله با او شتافت. سردار ترک به اشرف پیغام داد که افغان‌ها مردم ناشایسته‌ای هستند که به ناحق پادشاهی را معزول و سلطنت را غصب کرده‌اند و سلطان حسین را شاه قانونی ایران دانست.^۷ اشرف از این پیغام سخت در خشم شد،

۱. جعفریان، ج ۳، ص ۱۳۲۱.

۲. اعتمادالسلطنه، ج ۲، ص ۱۹۰۳.

۳. رستم‌الحکماء، ص ۱۶۴.

۴. همان، ص ۱۶۶.

۵. کروینسکی، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۶. لکه‌پارت، ص ۳۱۷.

۷. یوزف پورگشتال، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، به کوشش جمشید کیانفر، ج ۴ (تهران: اساطیر، ۱۳۸۷)، ص ۳۱۲۲-۳۱۲۴.

به حدی که مهتر خود فرهاد را که در خدمت شاه سلطان حسین بود، با دو نفر افغانی، برای کشتن شاه سلطان حسین به اصفهان فرستاد. آن دو تن شاه سلطان حسین را گردن زدند و سر او را نزد اشرف بردند. اشرف نیز سر خون‌آلود سلطان را برای احمد پاشا ارسال کرد. بدین ترتیب، دوران زندگی پر رنج و خفت این پادشاه تیره‌بخت پایان گرفت.^۱

اشرف در ادامه پیکری به عثمانی فرستاد. در ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۱۳۹ «عبدالعزیز خان ایلچی اشرف وارد اسلامبول شد و حامل سه نامه بود. اشرف که در یکی از این نامه‌ها استرداد ممالک ایران را که عثمانی به حیطة تصرف درآورده مطالبه می‌نمود، نامه دویم را صالح خان صدراعظم اشرف نوشت و از باب عالی طلب معاهده جدید در تعیین حدود می‌کرد. نامه سیم به امضای نوزده نفر از علمای افغان بود که به علمای اسلامبول نوشته بودند: در حالتی که ما هر دو دولت تابع سنت و جماعت هستیم دیگر جنگ و منازعه از برای چیست؟»^۲

اشرف در یکی از این سه نامه که نوزده عالم افغان آن را امضا کرده بودند گفته بود آیا جنگ با هم‌مذهبان صحیح است. او در واقع از این طریق می‌خواست از سنی بودن خود و عثمانی‌ها در جلوگیری از جنگ و کسب مشروعیت بهره ببرد. ترک‌ها برای پاسخ دادن به نامه اشرف مجمعی با حضور عبدالعزیز مفتی و قضات مکه و مدینه تشکیل دادند. در این مجمع دو سؤال مطرح شد. یکی اینکه آیا مؤمنان واقعی می‌توانند هم‌زمان از دو امام تبعیت کنند و دیگر اینکه جامعه مسلمانان که امام خویش را شناختند آیا می‌توانند کسی را که به‌زور ایران را از دست رافضی‌ها درآورده و برای خویش شأن امامی قائل است بپذیرند. مفتی در جواب سؤال اول گفت: «رأی بالاتفاق مراجع مذهبی آن است که در آن واحد دو امام نمی‌تواند سلطنت داشته باشد.»^۳ و در جواب سؤال دوم گفت که شخص مذکور یاغی است و وی باید به اطاعت خوانده شود.^۴

افغان‌ها در جنگ با عثمانی وقتی به درگزین که چهل هزار خانه داشت رسیدند، «شهروندان ایشان را با بازوان گشوده استقبال کردند و چنین بیان نمودند: افغان‌ها برخلاف ایرانیان از همان فرقه‌ای که ما هستیم هستند. پس از گذشت هفت روز افغان‌ها همه جمعیت را به اصفهان فرستادند. در میان ایشان جوانان قوی‌بنیه به خدمت فراخوانده شدند.»^۵ ایروانی که خود شاهد جنگ بوده، درباره علت شکست عثمانی از افغان‌ها چنین می‌گوید: «افغان‌ها برخلاف ایرانیان هم‌مذهب عثمانی‌ها (سنی)

۱. عبدالحسین نوایی، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳)، ص ۱۵.

۲. اعتمادالسلطنه، ج ۱، ص ۱۰۲۱.

۳. لکهارت، ص ۳۲۸.

۴. همان.

۵. آبراهام ایروانی، تاریخ جنگ‌ها: گزارش نبردهای ایران و عثمانی پس از سقوط صفویه، ترجمه فاطمه اورجی (تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۳)، ص ۷۰-۷۱.

هستند. بنابراین، هنگامی که آنها با عثمانی‌ها می‌جنگیدند احتمالاً آنها (عثمانی‌ها) به خودشان گفتند آنها برادرانمان هستند. ما چگونه ایشان را بکشیم.»^۱

در ۸ نوامبر ۱۷۲۶ جنگ بین دو سپاه در گرفت. اشرف چهل هزار و احمد پاشا دویست هزار سرباز زیر فرمان داشتند. اشرف سپاه ترکان را به سختی درهم شکست، در حالی که تنها چهارده تن از سپاهیان خود را از دست داده بود. اما ترکان در این نبرد سی هزار مرد و مقداری عظیم از تجهیزات و وسایل خود را از دست دادند. اشرف ۴۶ توپ، ۵ خمپاره‌انداز، سه بیرق از سپاه ترک و مقادیری عظیم اسلحه و مهمات به غنیمت گرفت. او در ۱۷ نوامبر ۱۷۲۶ با پیروزی به اصفهان بازگشت. دولت عثمانی راه صلح در پیش گرفت و در ربیع‌الاول ۱۱۴۰/ اوت ۱۷۲۷ با اشرف پیمانی بست که به موجب آن سلطان عثمانی خلیفه همه مسلمانان خوانده می‌شد و حکومت اشرف بر ایران به رسمیت شناخته می‌شد.^۲

سرانجام معاهده با ترکان به امضا رسید و در ۵ ژانویه ۱۷۲۸ مفاد آن در مجلس شاهی به زبان ترکی خوانده شد.^۳ فلور به نقل از هلندیان که آن زمان در اصفهان به سر می‌بردند می‌نویسد: «ایرانیان به هلندیان گفتند که ترکان فقط برای حفظ ظاهر با افغانان صلح کرده‌اند.»^۴ در عهدنامه فی‌مابین عثمانی‌ها و اشرف افغان قرار شد که علاوه بر تقسیم مناطق مورد منازعه، اسم اشرف در سکه و خطبه بیاید و امیرالحاج را هم اشرف تعیین کند.^۵ ذکر اسم شاه یا سلطان در خطبه یا ضرب سکه و نیز تعیین امیرالحاج از نشانه‌های مشروعیت فرمانروایی بود که اشرف هم در صلح با عثمانی به دنبال آن بود.

روس‌ها

اشرف برای مشروع جلوه دادن حکومتش و پذیرش آن از طرف کشورهای دیگر همچنین قراردادی با امپراتور روس بست که پیش‌نویس آن در سازمان اسناد نگهداری می‌شود.^۶ در این قرارداد که در تاریخ ۲۵ رجب ۱۱۴۱ بسته شد به روس‌ها اجازه تجارت و زندگی در ایران داده می‌شد.^۷

ناکامی در کسب مشروعیت

اشرف افغان برای آنکه به حکومت خود مشروعیت بخشد دست به اقداماتی زد. اما در این کار موفق نشد و ایرانیان او را به رسمیت نشناختند. او پس از ناامیدی از کسب مشروعیت به رویه خود در سرکوب

۱. همان، ص ۸۴.

۲. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران دوره افشاریه، به کوشش محمدرضا نصیری (تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۴)، ص ۱-۱۰۱.

۳. فلور، ص ۲۰.

۴. همان، ص ۱۸.

۵. اعتمادالسلطنه، ج ۲، ص ۱۰۲۳.

۶. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند ۲۹۶/۹۰۲۷.

۷. مهدی روشن‌ضمیر، «پژوهشی نو درباره روابط ایران با بیگانگان»، بررسی‌های تاریخی، س ۶، ش ۶، ۱۳۵۰، ص ۶۴-۶۶؛ احمد تاج‌بخش، روابط ایران و روسیه در نیمه اول قرن نوزدهم (تهربیز: بی‌نا، ۱۳۷۷)، ص ۱۰۲.

و کشتار بازگشت، به‌ویژه وقتی که شکست‌های پی در پی از نادر او را مستأصل کرده بود. اشرف پس از شکست از نادر در مورچه‌خورت سیاست اصلی خود را سرکوب و کشتار قرار داد. «به جهت تجدید و تهیه و تدارک وارد اصفهان، و اولاً امر بر قتل‌عام سکنه بی‌گناه اصفهان داده سه هزار کس متجاوز از علما و معارف و سایر رجال را از دم تیغ تیز گذرانیدند.»^۱ این امر نشان می‌دهد او در این زمان دیگر برای مشروعیت‌بخشی نیازی به جلب توجه علما و بزرگان نداشت و سیاست کشتار را پیشه خود ساخت. چون اشرف از مورچه‌خورت حرکت کرد و به جانب اصفهان گریخت، هنگام شام وارد اصفهان شد. فی‌الحال با افاغنه بار بدبختی بسته و به سمت شیراز فرار کرد. در شیراز توقف کرد و از جمعیت اعراب هوله و جماعت سیمقانی و باقی عشایر فارس و بنادر طلب کمک کرد.^۲

محمدعلی حزین که شاهد واقعه بوده می‌گوید:

لشکر افغان که بیش از بیست هزار بودند از بیم نادرشاه متفرق شدند و هر دسته‌ای از سرکرده‌های ایشان به راهی فرار کردند. سپاه نادر ایشان را تعقیب کرده در میان راه اسبان و شتران مرده دیده می‌شد و همچنین جنازه مردان پیر و زنان و کودکان افغانان بر دست و پای اسبان ریخته بود. گویا چون می‌دیدند که نمی‌توانند آنان را همراه ببرند با دست خود ایشان را کشته تا به دست دشمن گرفتار نشوند.^۳

میرزا قوام‌الدین محمد قزوینی ماده‌تاریخ کشته شدن اشرف را «قتل الاشرف ۱۱۴۲» سروده است.^۴

نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد سایه مشروعیت حکومت صفوی بر حکومت اشرف افغان سنگینی می‌کرد. چنانکه او وادار شد به طرق مختلف به کسب مشروعیت بپردازد و این مشکل اصلی حکومت وی بود و همه اقداماتش در جهت حل آن بود. صدور امان‌نامه به اهالی اصفهان، تثبیت وقف‌نامه اماکن مورد احترام رعایای شیعه، ضرب سکه با سجع مهری که حساسیت رعایای شیعه را برنینگیزد، ایجاد رابطه زوجیت با خاندان صفوی و سرانجام کسب مشروعیت از طریق شناساندن حکومتش به دولت عثمانی و حکومت روسیه از جمله این اقدامات بود. اما نتایج این پژوهش نشان می‌دهد این اقدامات نتوانست به اشرف کمکی کند و عدم همراهی رعایای شیعه با او باعث شد که وی نتواند از پس لشکر نادرشاه برآید و طومار حکومتش با حملات نادر درهم پیچیده شود.

۱. استرآبادی، ص ۱۰۲.

۲. همان، ص ۱۰۹.

۳. احمد غفاری کاشانی، تاریخ نگارستان (تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۴۰۴ق)، ص ۴۱۳.

۴. استرآبادی، ص ۷۲۹.

کتابنامه

- آصف، محمدهاشم. رستم التواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران: کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷.
- آقاجری، هاشم. مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران: طرح نو، ۱۳۸۸.
- استرآبادی، مهدی. دره نادره، به کوشش جعفر شهیدی، تهران، ۱۳۸۷.
- اسناد و مکاتبات تاریخی ایران دوره افشاریه. به کوشش محمدرضا نصیری، تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۴.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. تاریخ منتظم ناصری، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ایروانی، آبراهام. تاریخ جنگ‌ها: گزارش نبردهای ایران و عثمانی پس از سقوط صفویه، ترجمه فاطمه اورجی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۳.
- تاج‌بخش، احمد. روابط ایران و روسیه در نیمه اول قرن نوزدهم، تبریز: کتابفروشی دنیا، ۱۳۳۷.
- پورگشتال، یوزف. تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، به کوشش جمشید کیانفر، تهران: اساطیر، ۱۳۸۷.
- تهرانی (وارد)، محمد شفیق. تاریخ نادرشاهی «نادرنامه»، به اهتمام رضا شعبانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- جدی، محمدجواد. مهر و حکاک در ایران، تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۷.
- جعفریان، رسول. صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
- حزین لاهیجی، محمدعلی. تاریخ و سفرنامه حزین، به کوشش علی دوانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.
- حزین، محمدعلی. تاریخ حزین، اصفهان: کتابفروشی تایید، ۱۳۳۲.
- «دستور الملوک». به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، س ۱۶، ش ۱ و ۲، مهر و آذر ۱۳۴۷، ص ۶۲-۹۳.
- رستم‌الحکما، محمدهاشم. رستم التواریخ، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲.
- روشن ضمیر، مهدی. «پژوهشی نو درباره روابط ایران با بیگانگان»، بررسی‌های تاریخی، س ۶، ش ۶، ۱۳۵۰، ص ۵۵-۷۲.
- زرگری نژاد، غلامحسین. اندیشه و سیاست در ایران دوره قاجار، تهران: نگارستان اندیشه، ۱۳۹۸.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند ۲۷/۹۰۶/۲۹۶.
- «سرسکه اشرف افغان». یادگار، س ۱، ش ۷، ص ۵۷-۶۱.
- سرسو، ژان آنتوان. سقوط شاه سلطان حسین، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: کتاب‌سرا، ۱۳۶۴.
- سقوط اصفهان به روایت کروسینسکی. بازنویسی سید جواد طباطبایی، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۱.
- شاردن، ژان. سفرنامه شاردن، تهران: توس، ۱۳۷۲.
- عقیلی، عبدالله (۱۳۷۸). «فرمان اشرف افغان و موقوفات آستانه حضرت عبدالعظیم»، وقف میراث جاویدان، س ۲۸، زمستان ۱۳۷۸، ص ۷۱-۸۶.
- غبار، غلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ، پیشاور: بی‌نا، ۱۳۴۶.
- غفاری کاشانی، احمد. تاریخ نگارستان، تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۴۰۴.

فلور، ویلم. *اشرف افغان در تختگاه اصفهان به روایت شاهدان هلندی*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس، ۱۳۶۷.
فیدالگو، گریگوریو پرنیرا. گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار شاه سلطان حسین صفوی، ترجمه پروین حکمت، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.

کروسینسکی، یوداش تادئوش. *سفرنامه کروسینسکی*، به تصحیح مریم میراحمدی، تهران: توس، ۱۳۶۳.
گیلانتر، سرکیس. *سقوط اصفهان*، ترجمه محمد مهریار، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۴۴.
لکه‌هارت، لارنس. *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران: مروارید، ۱۳۶۸.

مجلسی، محمدباقر. رجعت، با مقدمه و تصحیح و حواشی ابوذر بیدار، تهران: رسالت قلم، ۱۳۶۷.
مرعشی صفوی، محمدخلیل. *مجمع التواریخ: در تاریخ انقراض صفویه و وقایع بعد تا سال ۱۲۰۷ هجری قمری*، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه سنایی، طهوری، ۱۳۶۲.
نوایی، عبدالحسین. *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۱۰۵ تا ۱۱۲۵*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.

نیریزی شیرازی، قطب‌الدین محمد. *رساله سیاسی در تحلیل علل سقوط دولت صفویه و راه حل بازگشت آن به قدرت*، به کوشش رسول جعفریان، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۳۷۱.
وارد، محمدشفیع. *مرات واردات*، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۳.

هانوی، جونس. *هجوم افغان و زوال دولت صفوی*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: یزدان، ۱۳۶۷.

Perry, J. R. *The Last Safvid, 1722-1733*, London: Taylor & Francis, 1971.

ضمیمه ۱. امان نامه اشرف افغان به اهالی اصفهان

